



شهر از نو

شهرها با کدام روایت
از پس فاجعه برمی آیند

لارنس جی. ویل | توماس جی. کامپانلا
نوید پورمحمد رضا



نیلز

هشت مقاله از کتاب «شهر تاب آور»

فهرست

۱ شهرها دوباره به پا می‌خیزند
لارنس جی. ویل، توماس جی. کامپانلا | ۱۷

۲ پیشرفت: روایت فاجعه و هنر خوش بینی
شیکاگو، سان فرانسیسکو، نیویورک | کوین ززاریو | ۳۵

۳ فرجام شهر
روایت‌های دیروز و امروز ویرانی نیویورک | مکس پیچ | ۶۷

۴ احیای دوگانه
دوباره‌سازی برلین پس از ۱۹۴۵ | برایان ند | ۹۱

۵ بازسازی به مثابه تبلیغات
ورشو | جسر گلدمن | ۱۱۱

۶ التیام دیر هنگام
فهم تاب‌آوری تکه‌تکه‌ی گرینیکا | جولی بی. کرشام، دزیره سیدروف | ۱۳۹

۷ پس از ناآرامی
ده سال دوباره‌سازی لس‌آنجلس پس از زلزلای سال ۱۹۹۲ | ویلیام فولتن | ۱۶۳

۸ اصول بنیادین تاب‌آوری
لارنس جی. ویل، توماس جی. کامپانلا | ۱۸۳

سخن مترجم

۱. احتمالاً پیش از تاب آوری، ناپایداری بود و پیش از دوام، پراکندگی و ازهم پاشیدگی؛ این‌ها را تصاویر سال‌های ابتدای جوانی‌ام یادآوری می‌کنند، آن زمان که هنوز هیچ‌یک از آن‌ها، چه پایداری و چه ناپایداری، چه تداوم و چه انهدام، بدل به مفهوم، به سازه‌ای نظری نشده بودند و به شکلی غریزی لمس و درک می‌شدند. ماندگارترین تصویر از آن سال‌ها تصویر تجزیه و پراکندگی یک سرزمین، یک اقلیم است، تصویر بی‌رحمی نیروهای طبیعت: آب، باد و خاک در فیلم آب، باد، خاک امیرنادر. سرزمین فیلم نادری که بی‌نام‌ونشان بود و می‌توانست همین دور و برمان یا کمی دورتر باشد، ویران‌شهر مجسم بود: دریاچه خشک شده بود و جمعیت پراکنده، زمین از تشنگی ترک خورده بود و سطل‌ها و ظرف‌ها و کتری‌ها، همه‌ی منسوجات و مصنوعات، بی‌صاحبان‌شان، بی‌سازندگان‌شان، رها در گوشه‌ای از خاک تنها و بی‌مصرف افتاده بودند. پسرک، حیران و آشفته، در جستجوی خانواده می‌دوید و می‌دوید و چیزی جز تباهی و بقایای حیوانات تلف شده نصیبش نمی‌شد. آب، باد، خاک ناپایداری یک سرزمین، تاب نیاوردن و تسلیم شدن آن بود. باد بی‌وقفه می‌وزید و خشکی و تنهایی و درماندگی را بر صورت پسرک، بر صورت مخاطب، بر من، می‌کوبید.

در همان سال‌های جوانی، دو سه سال بعدترش شاید، بار دیگر همین احساس، همین انزوا را در پهنه‌ی تصویر، در گستره‌ی تصور تجربه کردم: این بار در مواجهه با پ مثل پدیکاند پرویز کیمیای که سال‌ها قبل تراز آب، باد، خاک ساخته شده بود و همراه با پیرمردی رنجور و فراموش شده، در قلعه‌ای ویران روزگار می‌گذراند. زمین لرزه‌ای قلعه‌ی سابق بر این شکوهمند را ویران و از ساکنان پیشینش تهی کرده بود و اکنون تنها ساکنش آسید علی میرزا بود. او تنهایی یک پیرمرد در بی‌اعتنایی دیگرانسان‌ها و تنهایی یک سرزمین در بی‌رحمی طبیعت بود. می‌دانستم که پایان هر دو فیلم، فرجام پسرک آب، باد، خاک و پیرمرد پ مثل پدیکان ربطی به واقعیت، به این جا و اکنون نداشت. پسرک نومیدانه بر زمین خشک می‌کوبید و تصویر او در همراهی با سمفونی پنجم بتهوون برش می‌خورد به آب، به آبی که از هرسو، از همه جا می‌جوشید و بیابان دریا می‌شد. پیرمرد هم، از آن سو، رخت سفید بر تن، خرابه را به قصد باغ گلشن و دیدار با پدیکان ترک می‌کرد، تن به آب می‌زد و خود را در رؤیای سپیدی و پاکی پدیکان غرق می‌کرد.

رستگاری آن دو موهبت داستان، هدیه‌ی سینما بود و هر دو فیلم با تصاویر آهسته‌ی پایانی‌شان بر این معجزه‌ی خیالی، بر این خیال رهایی‌بخش صحنه می‌گذاشتند. با آن‌ها می‌شد استعاره‌ی خشکسالی و زمین لرزه را به سلامت پشت سر گذاشت اما برای واقعیت خشکسالی و زمین لرزه نمی‌شد کاری کرد، نمی‌شد تنها به رحمت آفریننده و قدرت اعجاز او در لحظه‌ی آخر امید بست، نمی‌شد تهدیدهای بیرونی و درونی طبیعت را به دست تقدیر سپرد و دعاگو بود. واقعیت و مصائب هولناکش بسی سخت‌تر و پیچیده‌تر از جهان قصه و تمثیل بود، و برای نجات، برای گذار از ناپایداری به پایداری، از تسلیم به تاب‌آوری، به چیزهای بیشتری نیاز بود، چیزهایی از جنس باور فردی و عمل جمعی؛ این‌ها البته تضمین پیروزی، و حتمیت غلبه بر مصائب و جراحات‌ها نیستند، اما تنها دارایی ساکنان یک شهر و مردمان یک سرزمین محسوب می‌شوند. در تاریخ فجایع بشری و انهدام شهرها، چه بسیار رنج‌ها و تلاش‌های جمعی آدمیان که بدون پشتیبانی عزم و اقتداری از سوی حکومت‌ها و رژیم‌های سیاسی هدر رفته‌اند و چه بسیار برنامه‌ها و بودجه‌های کلان دولتی و سازمانی که با بی‌عملی و انفعال شهروندان هرز رفته‌اند. با کمک تقدیر و امدادهای غیبی شاید بتوان تاریخ یک فاجعه و پشت سر گذاشتن آن را به شیوه‌ای معکوس و

سال‌ها بعد از واقعه روایت کرد اما به مدد آن‌ها قطعاً نمی‌توان آن فاجعه و دوران پس از آن را زندگی کرد.

۲. چند ماهی از آتش‌سوزی و ریزش ساختمان پلاسکو تهران می‌گذشت که شهر از نو را شروع کردم. هنوز چیز چندانی از ترجمه‌ی مقاله‌های انتخابی نگذشته بود که ابتدا زمین لرزه‌ی مهیب کرمانشاه از راه رسید و کمی بعد زمین لرزه‌ی ملارد. در حالی که در بهت و اندوه از راه دور حادثه‌ی اول بودیم، دومی خودمان و خانه‌هایمان را از نزدیک‌ترین فاصله لرزاند. از همان نخستین دقایق پس از زلزله، یاد پراکندگی و آشفتگی سرزمین آب، باد، خاک افتادم. چهره‌ی شبانه‌ی شهر را دود آکنده بود، خیابان‌ها و بزرگراه‌ها پراز ماشین بودند و پمپ‌بنزین‌ها در انتظار صفی طویل از متقاضیان فرار. به کجا؟ به هرسو. جایی غیر از این جا، غیر از خانه و خیابان و شهرمان. بچ‌بچه‌های شبانه گوش به گوش، خانه به خانه بزرگ‌تر و بلندتر می‌شد و شایعه شهر را پرمی‌کرد. خبری از مقاومت و عمل جمعی نبود، ترس و بی‌اعتمادی حرف اول را می‌زد. شهر با آنچه در آن ماه‌ها از تاب‌آوری می‌خواندم و می‌دیدم، فاصله‌ای بعید داشت و ساکنان و حاکمانش گویی با اصول و الزامات عملی آن، یکسری‌گانه بودند. پیش از همه، این شامل خودم هم می‌شد. به عنوان دانشجوی تمام‌وقت و معلم پاره‌وقت شهرسازی دستم خالی بود و شهر از نو پیش از دیگران می‌بایست به خودم چیزی می‌آموخت. حالا دیگر لمس و درک غریزی کافی نبود، بلکه برای درک سازوکار و چگونگی مواجهه‌ی شهرها در برابر فاجعه می‌باید تاب‌آوری را در قامت یک مفهوم و روایت تاب‌آوری شهرها را در قالب یک تاریخ دنبال می‌کردم. شهر از نو شامل مجموعه مقالاتی است که هر یک به سهم خود به درک این قامت مفهومی و این قالب تاریخی کمک می‌کنند.

هر شرح و توضیحی درباره‌ی فاجعه و تاب‌آوری، معانی، آشکال، اصول و مضامین هریک از آن‌ها، در این مجال اندک، بیهوده و گزاف خواهد بود. مقاله‌ی ورودی و پایانی کتاب، هر دو به قلم مشترک لارنس جی. ویل و توماس جی. کامپانلا، مبسوط و دقیق این مضامین و اصول را کاویده‌اند. برای خواننده‌ی عجول، برای کسی که فقط در پی سردرآوردن از رئوس اصلی و نکات کلیدی بحث باشد، احتمالاً مطالعه‌ی همین دو مقاله راهگشا خواهد بود اما او قطعاً چیزی کلیدی را از دست خواهد داد که شاید مهم‌ترین ویژگی کتاب حاضر باشد: زندگی و تاریخ یک مفهوم، بدین معنا که چطور،